

هراس ج.اسلامی از چیست؟

حاشیه ای بر اول ماه مه ۱۳۸۶

ن: صدیق جهانی

پانزدهم اردیبهشت ماه هشتاد و شش

چندی پیش، ماموران ج.اسلامی طی یک برنامه از پیش طراحی شده، آقای "محمود صالحی" یکی از رهبران خوشنام و با اتوریته جنبش کارگری ایران و کردستان را دستگیر و روانه زندان مرکزی شهرسندج کردند و درتدام همین سیاست ضد کارگری نیزفضای شهرها را بمنظور جلوگیری از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، میلیتاریزه کرده و علاوه براین، سیاست تفتیش خانه به خانه، تهدید، ضرب و شتم پلیسی را وسیعاً درپیش گرفتند. تابحال صدها تن از مدافعان اول ماه مه توسط ماموران مشهور به "لباس شخصی"ها و "حفاظت اطلاعات" دستگیر وزندانی شده اند. جالب اینجاست، زندانی کردن آقای "صالحی" و دیگرفعالین کارگری با "قوانین" اعلام شده رژیم اسلامی همخوانی ندارد. منتها رویدادهای چند روزاخیر، باردیگر ثابت کرد که ج.اسلامی حتی پایبند به رعایت آنچه خود تحت عنوان "قوانین" اعلام داشته است، نیست. البته آنچه که ذکرشد، پاسخ روشنی نیزبه آن دیدگاه "رفرم طلب" ، " لیبرال" و متوهم دردرون جنبش کارگری و از سوی دیگر تاکید مجددی است برراه کارهای جنبش شورایی و به آن متدی که می خواهد جنبش دانشجویی، کارگری، زنان و... را به هم گره می زند و زیریک چطرواحد بسوی تحقق یک افق رادیکال سوسیالیستی به میدان مبارزه می آورد. لازم به ذکر است، هدف از این نوشته بازکردن مبحث " لیبرالیسم" و تقابل آن با جنبش "شورای" نیست. برعکس، آنچه که پیشارو دارید به واکنش پلیسی رژیم علیه روز جهانی کارگر و ازسوی دیگر به علل دستگیری آقای "صالحی" و دیگر مدافعان دستگیر شده اول ماه مه سال ۱۳۸۶ اختصاص دارد و لازم می دانم در ذیل مطرح نمایم.

تا آنجاییکه به ژئوپلتیک منطقه و جهان برگردد، هم اکنون رژیم اسلامی با یکی از لاینحل ترین بحران های عصر حاضر دست و پنجه نرم می کند. ج.اسلامی بمنظورخروج از این بن بست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، آگاهانه به پدیده "بحران هسته"ای دامن زده است و به آن امید بسته که در حول و حوش تهدید "خارجی" و... راهی بیابد که راحت خود را از پاسخگویی به مطالبات برحق توده های کارگرو زحمتکش و طغیان احتمالی آنها دورسازد. درحال حاضر، بورژوازی ایران زیر پوشش مقابله با حمله احتمالی "غرب" اما در اساس بمنظور سرکوب خطر از پائین نیروهای خود را درراستای ۳ فاکتورآرایش داده است.

نخست، از طریق افزایش دادن بودجه ماموران عقیدتی، ارگان های عریض و طویل سرکوب و ضرادخانه های نظامی اش، آن هدف را تعقیب میکند که راحت تر بتواند با خطری که بدان اشاره شد، مقابله نماید. دوم، مباحث "هسته"ای را تا حدی برجسته کرده که از آن طریق ذهن افکار عمومی را مخدوش نماید که آری "تمامیت ارضی" ایران در معرض خطر "بیگانه" قرار دارد. سوم، بیش از هر زمان به تعصبات ملی و مذهبی پناه برده که با توسل به آن، توده های کارگر و زحمتکش را متقائد نماید که آنها سیاست ریاضت کشی اقتصادی آقای "احمدی نژاد" را به

نفع دنیای آخرت و خنثی نمودن تهدیدهای "غرب" و ... گردن نهند.

در پرتو مبحثی که ذکر شد، اگر بخواهیم یک استنتاج عملی از وضع موجود بعمل بیاوریم، ابتدا لازم است مقداری به گذشته نه چندان دور برگردیم. حتما گفته های "خمینی" و "خامنه ای" را به مناسبت جنگ ۸ ساله ایران و عراق را به یاد دارید. در اینجا، منظور دوسخنرانی جداگانه در نماز جمعه تهران به مناسبت علل جنگ و از سوی دیگر نقطه پایان آن میباشد. در آن دو سخنرانی تاریخی، نامبردگان خطاب به مردم ایران و منطقه چنین بیان داشتند: "اگر چه پایان یک جانبه جنگ برای ما مانند نوشیدن زهر است"، "اما فراموش نکنیم که به عبارت دیگری جنگ خیر و برکت الهی بود که در بطن یک شرایط حساس و تاریخی بر سر جمهوری اسلامی بارید".

اگر از جنبه های مذهبی قضیه بگذریم، از چند زاویه استدلال آنها مبنی بر "خیر و برکت الهی" درست بود. اولاً، آنها از بدو تشکیل رژیم اسلامی با مخالفت گسترده توده های وسیع کارگر و زحمتکش دست و پنجه نرم می کردند. دوماً، کشمکش های آن دوران به گونه ای قد علم کرده بود که روزنه اینکه حکومت اسلامی بتواند به یک رژیم با ثبات و متعارف تبدیل بشود، بسیار محال بنظر می رسید. سوماً، پا به پای کشمکش های داخلی، از همان روزهای نخست، مخالفین زیادی در سطح بین المللی علیه رژیم اسلامی پیدا شد و در نهایت حکومت تازه به سرکار آمده را در یک منجلاب گنبدیده قرار داده و هر لحظه در حال متلاشی شدن قرار داشت. اما، نباید نادیده گرفت که جنگ هشت ساله زیر پوشش حفظ "تمامیت ارضی"، "مقابله با بیگانه" و ... به "معجزه" و تنها راه حلی جهت برون رفت ج. اسلامی از آن شرایط بحرانی تبدیل شد و آخوندها بسیار زیرکانه از طریق استفاده از تعصبات ملی و مذهبی توده های متوهم، شروع به بهره برداری کردند. نتیجتاً اگر جنگ ایران و عراق رخ نمی داد، بسیار محال بود که رژیم اسلامی از دست خیزش توده های محروم کمر راست نماید.

اکنون سناریوی جنگ ۸ ساله، در قالب دیگری، یعنی زیر پوشش "بحران هسته ای" و "تهدید" های "خارجی" مجدداً در حال تکرار است. هنوز تیری بسوی ج. اسلامی شلیک نشده، دولت مردان در صدد دستیابی به پاره ای امتیازات بین المللی، منطقه ای و مهمتر از آن جهت نجات خویش از دست یک طغیان کارگری و توده ای، فرصت را غنیمت شمرده و شیدیدا میکوشند که هرگونه نارضایتی کارگری و توده ای را به مخالفین خویش یعنی کشورهای "آمریکا"، "انگلیس"، "اسرائیل"، "اپوزسیون" و ... نسبت بدهند تا بلکه با دست بازتری آن را سرکوب کنند.

فضای پلیسی موجود، از سرگیری متد "خلخالی" ها، تفتیش خانه به خانه، زیر فشار قرارداد بخش از جامعه به بهانه "بد حجابی"، دستگیری و زندانی کردن آقای "محمود صالحی" و دیگر فعالین کارگری، دقیقاً بیانگر آن واقعیت است که ج. اسلامی با یک بحران نوین و بسیار جدی دست به گریبان می باشد. ج. اسلامی، خطر خیزش کارگری و توده ای را بخوبی احساس کرده و جهت خنثی کردن آن به تکاپو افتاده که از طریق بازداشت عنصرهای مانند آقای "صالحی" و از سوی دیگر زیر پوشش "بحران هسته ای" و ... ذهن توده های ناراضی را به سمتی سوق دهد که در نهایت آنها، بجای ایجاد دنیای فارغ از هر گونه ستم و استثمار انسان از انسان، مجبوراً و در بین دو "آلترناتیو" بد و بدتر یعنی وضع موجود و سناریوی عراق، یکی را انتخاب نمایند.

تا آنجائیکه به جدال "غرب" و شرکا با ج. اسلامی بر سر مسائل "هسته ای" برمی گردد، کارگران پیشرو به نمایندگی طبقه خود، بارها اعلام داشته اند که اینگونه کشمکش ها هیچ گونه ربطی به زندگی شایسته انسان های استثمار شده

ندارد. در اینجا، جهت صحت بخشیدن به ادعای خویش، لازم میدانم به اظهار نظر فعالین کارگری از جمله مصاحبه آقای "محمود صالحی" با "راديو صدای نو" و از سوی دیگر به وضعیت ناامن و بسیار وخیم کارگران در کشورهای که سالهاست به جنگ افزارهای "هسته" ای مجهز شده اند، اشاره ای نمایم. اولاً، هیچ فعال کارگری وجود ندارد که از جنگ افزار هسته ای ج. اسلامی و یا کشور دیگری دفاع کند. دوماً، اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری در آمریکا، چین، روسیه، فرانسه، پاکستان و هندوستان و درکنار آن با نگاهی مختصر به حلبی آبادها در اینگونه کشورها و... روشن می شود که اگر رژیم اسلامی به اسلحه اتمی دست یابد، زندگی کارگران نه تنها بهتر نخواهد شد، برعکس دستیابی این رژیم به جنگ افزارهای "هسته" ای مستقیماً کمک میکند که این نظام هم به صفوف دیگر کشورهای سرمایه داری افسارگسیخته، با ثبات و متعارف منطقه و جهان بپیوندد. آنگاه و در بطن چنین اوضاع و احوال احتمالی که ذکر شد، طبقه کارگرایران نه تنها سودی نمی بیند بلکه بادشواری به مراتب بیشتری روبرو میشود. از این رو نتیجه می گیریم که کنار آمدن کارگران با اسلام سیاسی و بورژوازی صاحب اتم محال است. در این رابطه، آلترناتیو ما کارگران انتخاب هیچ گونه مدلی بین این دو نبوده و نیست. برعکس، ما در جستجوی بنیان گذاری دنیای بی طبقه خود هستیم. لذا، مناقشه "هسته" ای بین آقایان "جورج بوش" و "احمدی نژاد" اکیداً مشکل ما نیست و اگر جنگی هم به وقوع بپیوندد، هیچ کدام از آنها و تحت هیچ پوشش و بهانه ای قادر نخواهند شد که بار دیگر فرزندان معصوم و محروم ما را به جبهه های جنگ خانمان سوز دیگری بفرستند. رمز موفقیت ما در آن نهفته است که در شرایط کنونی، طبقه کارگر در سطح وسیعی خود آگاه و بیدار شده و در جهت سازمانیابی خویش گام برمیدارد. چالش های چند ماه اخیر و مهمتر از آن تمرکز فعالین کارگری بر سر اتحاد کارگری، نشان میدهد که مقوله "بحران هسته" ای رژیم در بین کارگران شنونده ای ندارد. در نتیجه، سران رژیم کور خوانده اند زیرا "معجزه الهی" دومی در کار نیست که بر سر دولتمردان اسلامی ببارد.

گسترش دامنه اعتصابات و اعتراضات کارگری، تبادل نظر وسیع کارگران بر سر ایجاد تشکل های مستقل کارگری، ایجاد انواع و اقسام "کانون ها"، "اتحادیه"، "کمیته ها" و "انجمن های ثبت نشده مختلف توسط فعالین جنبش کارگری بیانگران واقعیت است که عوامفریبی، تهدید و ازسوی دیگر برجسته کردن مسئله "بحران هسته" ای توسط ج. اسلامی کارساز نیست. روشن است که دستگیری و زندانی کردن پی در پی آقای "محمود صالحی" و دیگر فعالین کارگری و ازسوی دیگر پرونده سازی و اتهام مبنی بر طرفداری آقای "صالحی" از "کومه له"، کاملاً طرح و توطئه ای است آگاهانه و دقیقاً به آن معناست که فضای کنونی را پیشروای انسان های آزادی خواه و حق طلب آلوده نمایند.

اساس ترس آنها از آن است که چالش های مسالمت آمیز کارگری و توده ای، روند رویدادهای حاضر را به جهت طغیان کارگری و توده ای سمت و سو بدهد. ج. اسلامی بخوبی میداند که آقای "صالحی" و دیگر فعالین کارگری وابسته به "کومه له" و هیچ سازمان و حزب سیاسی دیگری نیستند. اما، آنها به آن امید بسته اند که از طریق اینگونه پرونده سازیها و روش های ضد کارگری، روند رو به پیش جنبش کارگری را با دشواری مواجه سازند. منتها، شواهد عینی نشان می دهد که کلاه دولتمردان سرمایه دار پس معرکه است زیرا مدتهاست که آگاهی و اتحاد کارگری مرزبین کارگاهها و کارخانه های شهرها و دهات ایران را درهم کوبیده و علاوه بر ایجاد همبستگی در داخل کشور، نهادهای کارگری در سطح بین المللی نیز به حمایت از مطالبات برحق کارگران ایران برخاسته اند. از این رو، عقب نشینی

کردن به جنبش کارگری بسیار محال بنظر میرسد.

استنتاج کالبد شکافی از چالش های کارگری و از سوی دیگر سوخت و ساز درونی این جنبش، بیانگر این حقیقت است که اکنون هزاران رهبرمانند آقای "محمود صالحی" در بین استثماریان پرورده شده و دیگران روزسپری شده که توطئه های صاحب کاران بتواند صدای نا رضایتی آنها را خفه نماید. آنچه که ذکر شد، تنها یک ادعای صرف نیست بلکه یک واقعیت انکارناپذیرمی باشد که روزانه در سراسر جامعه ایران به چشم می خورد. اگر، به دستگیری و زندانی کردن وسیع کارگران در روز اول ماه مه امسال توسط ماموران رژیم، توجه کرده باشید، به روشنی خواهید دید که در شرایط کنونی وحشت سرمایه داری ایران، از مناقشه با "جورج بوش" پیرامون نزاع بر سر " فن آوری هسته" ای نیست. بر عکس، نگرانی آقای "احمدی نژاد" و حکومتش، از همبستگی کارگری و توده ای محرومان آن جامعه می باشد. اکنون، تمام تلاش ج. اسلامی به آن هدف اختصاص یافته که به هر نحوی شده، فضای جامعه را به دوره ای برگرداند که "جمال چراغ ویسی" را به مثابه سخنگوی اول ماه مه شهر سنندج اعدام کرد. اما، این تنها یک خیال واهی است زیرا جنبش کارگری در موقعیت به مراتب بهتری قرار دارد و بیدی نیست که با اینگونه بادها بلرزد و یا خانه نشین شود.

ن: صدیق جهانی

۲۰۰۷ - ۰۵ - ۰۵